

فصلنامه سیاست خارجی
سال سی و هفتم، شماره ۳، پاییز ۱۴۰۲، صص ۳۰-۵

۱

تحول استراتژی‌های نهادی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران

داود کریمی‌پور^۱

درجه مقاله: علمی - پژوهشی

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۲/۰۸/۲۳

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۲/۰۵/۲۳

^۱. استادیار دانشگاه عالی دفاع ملی (karimipour.d@chmail.ir)

چکیده

استراتژی‌های نهادی در سیاست خارجی کشورها تابعی از رویکرد دولت‌ها به مناسبات بین‌المللی به‌ویژه با قدرت‌های بزرگ است. کشورها با هدف انزواسازی یا اجماع‌سازی، ابتکارهای نهادی را در سیاست خارجی خود پی‌ریزی می‌کنند. جمهوری اسلامی ایران نیز طی سال‌های گذشته دو گونه متفاوت از استراتژی‌های نهادی را در سیاست خارجی خود دنبال کرده است. مقاله پیش‌رو، با طرح این پرسش که استراتژی‌های نهادی در سیاست خارجی ایران از چه عوامل و زمینه‌های پیروی می‌کند، به بحث و بررسی در این رابطه می‌پردازد. کاربست روش مطالعه موردی در نگاشت مقاله دستاوردهای قابل توجهی را به همراه آورد. با توجه به روش مذکور، محدوده پژوهش صرفاً شامل نهادهای اکو، اوپک و اوپک‌گازی به‌عنوان نمونه‌های از موازنه نهادی ایران و بریکس، شانگهای و اتحادیه اوراسیا به‌عنوان نمونه‌های از هم‌سویی نهادی می‌شود. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد، در حالی که جمهوری اسلامی ایران با تأسیس نهادهای دسته اول تلاش کرد تا استراتژی موازنه نهادی را در سیاست خارجی خود برجسته سازد، اما از یک سو ساختار نظام بین‌الملل و از سوی دیگر وابستگی اقتصادی سبب شد تا ایران در کشاکش این نیروها، روی به استراتژی هم‌سویی نهادی آورد. لذا عضویت در نهادهای دسته دوم در سال‌های اخیر توانست به میزان بالایی، ایران را از پیگیری موازنه‌سازی نهادی بی‌نیاز کند.

• واژگان کلیدی

استراتژی نهادی موازنه‌سازی، دنباله‌روی قدرت‌های نوظهور، ایران.

مقدمه

ایران طی سال‌های گذشته شکلی از دگرگونی را در استراتژی نهادی خود تجربه کرده است. مسئله‌ای که تحقیق حاضر بدان می‌پردازد، چرایی و چگونگی این گذار است. این‌که ایران در حالی به سازمان‌های منطقه‌ای می‌پیوندد که در عین حال از استراتژی نهادی موازنه‌گرایانه خود در حال فاصله گرفتن است، مسأله‌ای است که توجه این اثر علمی را به خود جلب کرده است. در همین زمینه با کاربری روش مطالعه موردی که هدف از آن عمق بخشی کیفی به شناخت ابعاد و زوایای گوناگون یک مسأله است، این تحقیق هدف خود را به نوعی آسیب‌شناسی نهادی سیاست خارجی ایران قرار داده است. مطالعه شش نهاد مرتبط، نشان می‌دهد که به موازات عضویت و تلاش ایران برای پیوستن به سازمان‌های آسیایی، نقش و تلاش این کشور در سازمان‌هایی هم‌چون اکو یا اوپک گازی به حاشیه رفته است. این مسئله نشان می‌دهد که در سیاست خارجی ایران نوعی تحول نهادی در نتیجه ساختار نظام بین‌الملل و وابستگی اقتصادی روی داده که لزوماً هم‌سو با منافع ایران نیست. در ضرورت این تحقیق باید به پیامدهای تشدید هم‌سویی ایران با قدرت‌های نوظهور و تغییر ماهیت روابط در آینده اشاره کرد. در واقع مقاله پیش‌رو به این واقعیت اشاره می‌کند که در صورت تشدید وابستگی نهادی ایران، می‌توان انتظار تغییر ماهیت و رویکرد قدرت‌های نوظهور به ایران را داشت.

در خصوص پیشینه تحقیق، رسولی ثانی آبادی (۱۴۰۱) در مقاله‌ی «بررسی چرایی گرایش جمهوری اسلامی ایران به روسیه براساس راهبردهای ایجاد موازنه و دنباله‌روی»، معتقد است که نظریه شوئرلر در تبیین رابطه دنباله‌روی ایران از روسیه کارا است. غرایاق زندی (۱۴۰۱) در مقاله‌ی «چالش‌های برنامه همکاری‌های جامع ایران و چین: با تأکید بر معمای امنیتی اتخا‌دها»، اذعان می‌کند که روابط اقتصادی ایران و چین ممکن است به سلطه این کشور بر ایران بینجامد. شمشیری (۱۳۹۸) «در تحلیل ملاحظات گسترش مناسبات راهبردی ایران و چین» نیز معتقد است ایران در صورت عدم ملاحظه، متضرر اصلی روابط با چین خواهد بود. بیاری و همکاران (۱۴۰۱) در «چالش‌های عضویت دائم جمهوری اسلامی ایران در سازمان همکاری شانگهای» نیز معتقد است شانگهای منجر به محدودسازی سیاست خارجی ایران خواهد شد. خردمندان و همکاران (۱۳۹۹) در «عضویت جمهوری اسلامی در بریکس، محدودیت‌ها و فرصت‌ها» نیز

معتقدند ایران به دلیل چالش‌های موجود در بریکس ممکن است به سوی سیاست دنباله‌روی از چین حرکت کند.

در منابع انگلیسی نیز آثار پرشماری در این زمینه به چشم می‌خورد. محمدباقر فروغ (۲۰۲۲) در «سیاست خارجی رئیسی: انقلابی‌گری عمل‌گرایانه و چرخش ایران به سمت آسیا» به این واقعیت اشاره می‌کند که ایران پس از یک دوره غرب‌گرایی، به‌طور عمل‌گرایانه و در راستای بهبود وضعیت خارجی خود عضویت در سازمان‌هایی هم‌چون شانگهای و بریکس را فارغ از فشارهای غرب دنبال می‌کند. کلمنت ترمی (۲۰۲۲) در «مشارکت ایران-روسیه در جهان چندقطبی» به این مسئله می‌پردازد که مشارکت ایران با روسیه ناشی از تلاش ایران برای خنثی‌سازی توطئه آمریکا علیه نظام سیاسی خود است. وی معتقد است ایران با هدف بقای خود، مشارکت با روسیه را دنبال می‌کند. انوشیروان احتشامی و جودت بهجت (۲۰۱۹) در اثر خود با عنوان «استراتژی آسیایی شدن ایران» به این واقعیت اشاره می‌کنند که خیزش قدرت‌های آسیایی یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های اثرگذار در آسیایی شدن سیاست خارجی ایران است. در نهایت باید گفت، باوجود آثار یادشده هنوز پژوهشی مستقل پیرامون استراتژی نهادی ایران و تحول آن پژوهشی انجام نشده است. لذا مقاله حاضر به دلیل رویکرد مستقل و کاملی که در این زمینه دارد، دارای ابتکار و نوآوری درخور توجهی است.

۱. چارچوب نظری: استراتژی‌های نهادگرایانه در سیاست خارجی

عموماً دو نوع نهاد در نظام بین‌الملل وجود دارد که هر کدام کارکردهای مشخصی در ساختار جهانی ایفا می‌کنند. نوع اول نهادهایی هستند که از آن‌ها تعبیر به نهادهای اصلی یا بنیادین یاد می‌شود. این نهادها عموماً ناظر بر هنجارهای بنیادین و اصول اساسی که بازی میان کنشگران نظام بین‌الملل را تعیین می‌کنند، همانند حاکمیت، عدم مداخله، تمامیت ارضی و... شکل گرفته‌اند. نوع دوم، نهادهایی هستند که از آن‌ها تعبیر به نهادهای ثانویه می‌شود. این نهادها شامل سازمان‌های بین‌دولتی، سازمان‌های غیردولتی، پیمان‌ها و کنوانسیون‌ها می‌شود (He, 2020: 489). دولت‌ها به‌منظور پیشبرد موازنه مثبت به نفع خود، تلاش می‌کنند تا با تشکیل نهادهای امنیتی مانند ائتلاف‌های نظامی و دیپلماتیک، یک استراتژی سیاسی را در قبال رقبا تنظیم کنند. از این‌رو، استراتژی نهادی اشاره به مجموعه‌ای از سیاست‌های امنیتی دسته

جمعی دارد که کشورهای عضو یک نهاد امنیتی با هدف تقویت امنیت خود در کوتاه یا بلندمدت دنبال می‌کنند (Koga, 2022: 25).

در جهان تک قطبی عموماً دولت‌های متوسط یا درجه دوم تلاش می‌کنند تا از استراتژی‌های موازنه‌سازی نرم در برابر تهدیدهای دولت‌های برتر استفاده کنند. با توجه به این‌که روش‌های سنتی موازنه‌سازی سخت بسیار هزینه‌بر است، موازنه‌سازی از طریق سازوکارهای مختلفی از جمله نهادهای بین‌المللی و منطقه‌ای اجرا می‌شود. از این رو، موازنه نهادی را می‌توان شکل مهمی از رفتار موازنه نرم دانست که اغلب توسط دولت‌ها برای مقاله با فشارها و حتی تهدیدهای احتمالی از سوی کشورهای رقیب انتخاب می‌شود (دلور، ۱۴۰۰: ۵۵). موازنه نهادگرایانه اقدام جمعی اعضای یک نهاد امنیتی است که هدف از آن خنثی‌سازی یا به حداقل رساندن اختلاف قدرت میان هم‌موم و قدرت‌های نوظهور است (Koga, 2018: 6). نظریه موازنه نهادگرا عموماً این مهم را تبیین می‌کند که قدرت‌های نوظهور به منظور حفظ و پیشبرد منافع خود دست به راهبردهایی می‌زنند که دارای هزینه قابل مدیریت باشد. قدرت‌های نوظهور عموماً از تداوم نظم بین‌المللی کنونی منفعت می‌برند و لذا اگرچه از ساختار قدرت، قواعد و رویه‌های و توزیع منافع که به نفع قدرت‌های سنتی است خوشنود نیستند اما براندازی نظم کنونی را ضروری و یا ممکن تلقی نمی‌کنند (Yuan, 2018: 4-5).

الگوی موازنه‌سازی نهادگرایانه با هدف جلوگیری از فشار یا تهدید از طریق ایجاد، بهره‌برداری و یا تسلط بر نهادهای چندجانبه، در واقع یک راهبرد واقع‌گرایانه برای دستیابی به امنیت تحت شرایط آنارسی است. این راهبرد دارای دو مفروض کلیدی است: مفروض نخست آن‌که کشورها در شرایطی که دارای وابستگی متقابل اقتصادی بالایی هستند، راهبرد موازنه‌سازی جدیدی انتخاب می‌کنند که از آن می‌توان تعبیر به موازنه‌سازی نهادگرایانه نام برد. این راهبرد برخلاف اتحادهای سنتی نظامی برای مقابله با تهدیدها و فشارهای سیستمیک است. مفروض دوم نیز این راهبرد شامل آن است که توزیع قدرت و قابلیت‌ها در یک نظام منطقه‌ای نشان می‌دهد که دولت‌ها چه مدلی از موازنه‌سازی نهادی را پیاده می‌کنند و آیا به سمت موازنه‌سازی نهادگرایانه اجماع‌ساز^۱ حرکت می‌کنند یا انزواگر^۲. متغیر مستقل در مدل موازنه‌سازی نهادگرا، رفتار دولت‌ها در نظام بین‌الملل است (He, 2008: 492). در حالی که موازنه‌سازی نهادگرایانه اجماع‌ساز در واقع راهبردی است که طی آن قدرت‌ها یک دولت را دعوت به پذیرش هنجارها و قواعد یک نهاد

1. inclusive

2. exclusive

می‌کنند، در استراتژی موازنه‌سازی نهادگرایانه انزواگر قدرت‌ها یک دولت‌ها را از عضویت در یک سازمان محروم می‌کنند تا منزوی شود (He, 2021: 1).

این‌که این دو الگوی موازنه نهادگرا در شرایطی انتخاب می‌شوند بستگی محاسبه هزینه-فایده در موضوعات خاص دارد. زمانی که یک قدرت از مشروعیت بالایی برخوردار بوده و حمایت بیشتری از هدفی که به دنبال آن است کسب می‌کند اما از قدرت و نفوذ کافی برخوردار نیست، احتمالاً از استراتژی اجماع‌ساز استفاده می‌کند. در مقابل، هنگامی که یک قدرت نوظهور با تهدیدی فرضی یا واقعی روبه‌رو بوده و در عین حال نهادهای موجود و موازنه قدرت نیز به نفع او نیستند، احتمالاً از الگوی موازنه سازی نهادگرا انزواگر استفاده خواهند کرد (Yuan, 2018: 4). به همین نسبت، می‌توان گفت مسئله توزیع قدرت در نظام بین‌الملل و وابستگی متقابل اقتصادی میان دولت‌ها نیز تأثیر مستقیمی بر این‌که موازنه نهادی سخت یا نرم شکل بگیرد، نقش کلیدی را دارد. در جدول ذیل، می‌توان به چگونگی شکل‌گیری موازنه نهادی با توجه دو مؤلفه وابستگی متقابل و توزیع قدرت مشاهده کرد.

جدول ۱- گونه‌های استراتژی موازنه نهادی

وابستگی متقابل اقتصادی			
ضعیف	قوی		
موازنه قدرت (احتمال شکل‌گیری جنگ- های استعماری)	موازنه نهادی انزواگر (هژمون در برابر دیگران) مثال آسه آن به علاوه ۳	تک قطبی	توزیع قدرت
موازنه قدرت میان بلوک‌ها (عدم احتمال جنگ میان قدرت‌های بزرگ)	موازنه نهادی انزواگر میان دو بلوک، موازنه نهادی شمول‌گرا داخل بلوک	دو قطبی	
موازنه قدرت (احتمال بالای جنگ میان قدرت‌های بزرگ)	موازنه نهادی اجماع‌ساز (متعهدسازی دولت‌های هدف به قوانین نهاد)	چند قطبی	

منبع: He, 2008: 498

استراتژی نهادگرایانه دیگری که می‌توان آن را در سیاست خارجی کشورها مشاهده کرد، «دنباله‌روی» است. دنباله‌روی نهادگرایانه، شکلی از راهبرد سیاست خارجی است که طی آن یک دولت با منابع تهدید خود وارد یک اتحاد جمعی می‌شود تا از بروز هرگونه بحران جدی جلوگیری کند. طی یک استراتژی دنباله‌روی نهادگرا، دولت تلاش می‌کند تا با ارتقای سطح همکاری‌های اقتصادی و نظامی با کشور هدف، از فرصت‌های به وجود آمده در نهاد برای همکاری با دیگر

قدرت‌های عضو نیز استفاده کند (Koga, 2018: 7). در عین حال، شکل سوم دیگری نیز از استراتژی‌های نهادی در سیاست خارجی کشورها وجود دارد که می‌توان از آن تعبیر به «مصون-سازی» نهادی^۱ نام برد. این استراتژی در واقع در نقطه میانی دو طیف موازنه‌سازی یا دنباله‌روی قرار می‌گیرد.

مصون‌سازی نهادی که دنباله‌روی و نه موازنه است، به اقدام نهادی اشاره دارد که طی آن با عضو کردن دولت هدف در یک نهاد، تلاش می‌شود تا رفتارهای دولت مزبور با ایجاد قوانین و هنجارها کنترل شود. در این استراتژی، ابهام راهبردی به‌منظور کاهش یا اجتناب از پیامدهای منفی راهبردی موازنه‌سازی یا دنباله‌روی همچنان حفظ می‌شود. هر دو استراتژی با ریسک تعهد روبه‌رو هستند. لذا نهادهای امنیتی، عموماً همزمان دنباله‌روی و موازنه‌سازی را با یکدیگر ترکیب می‌کنند تا از این گونه ریسک‌ها در امان باشند (Koga, 2018: 7-8). براساس این چارچوب نظری اکنون به تحلیل استراتژی نهاد‌گرای سیاست خارجی ایران پرداخته می‌شود.

۲. سیاست خارجی ایران و چالش استراتژی نهادی؛

دو عامل کلیدی ساختار نظام بین‌الملل و وابستگی اقتصادی نقش بسیار مهمی در تداوم یا تغییر استراتژی نهادی ایران داشته است.

۳-۱. ساختار نظام بین‌الملل

عنصر ساختار نظام بین‌الملل را می‌توان کلیدی‌ترین مؤلفه در شکل‌دهی به استراتژی نهادی ایران ارزیابی کرد. در این راستا می‌توان بارزترین ویژگی سیاست خارجی ایران در منطقه پیرامونی خود را نقش‌آفرینی فعال در شکل‌هی به ترتیبات امنیتی نوپدید و مقابله با استقرار هرگونه نظم ژئوپلیتیکی از سوی آمریکا و متحدان منطقه‌ای آن از جمله رژیم صهیونیستی دانست (گل محمدی، عزیزی، ۲۹۲: ۱۴۰۱). در حالی که طول دوران جنگ سرد عموماً به رقابت شدید میان دو ابرقدرت اختصاص داشت، پس از فروپاشی شوروی، آمریکا به‌عنوان ابرقدرت بلامنازع جهانی ظهور کرد و عملاً نظام بین‌الملل وارد یک دوره تاریخی تک قطبی شد.

در این میان، طبق نظریه واقع‌گرای ساختارگرای کنث والتز باید خاطر نشان ساخت که نظام بین‌الملل پس از یک دوره، شروع با بازساختاربابی می‌کند. لذا باتوجه به تغییراتی که اکنون در نظام بین‌الملل در حال وقوع است، باید خاطر نشان ساخت که نظام بین‌المللی از یک وضعیت تک قطب

^۱. Hedging

به سمت چندقطبی در حال دگرگونی است. این نظام چندقطبی میان بلوک‌های تمدنی رخ داده و دارای نوعی هماهنگی در اضلاع قدرت است (Gordeeva, 2016: 14). این در حالی است که رقابت میان قدرت‌های بزرگ در دوره اخیر، فشرده‌تر از هر دوره دیگری پس از جنگ سرد است (Brands, 2017: 2). شکل‌گیری نهادهای منطقه‌ای هم‌چون بریکس؛ جی بیست؛ سازمان همکاری شانگهای؛ خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا و بیداری اسلامی در منطقه غرب آسیا، به خوبی نشان می‌دهد که نظم چندقطبی در حال تسلط بر ساختار نظام بین‌المللی است (Patriota, 2017: 15).

دو قدرت روسیه و چین بیش از دیگران درصدد جانمایی آمریکا در عرصه سیاسی، امنیتی و اقتصادی جهان هستند. روسیه و چین با تقویت منابع دورن و خارج از نظام خود توان و اراده نسبی به این منظور را دارند. مشروعیت‌زدایی به معنی کاهش مقبولیت و نظم و ناظم نظم موجود و تمرکززدایی به معنی تمرکززدایی به معنی تکثر کارگزاران مؤثر در این دو عاملی هستند که فضای بیشتری را در اختیار کشورهای تجدیدنظر طلب هم‌چون ایران قرار می‌دهد. در این میان، نقش نهادهای بین‌المللی نیز بسیار چشم‌گیر است (نوری، ۱۴۰۰: ۳۸۰). در همین محور می‌توان گفت که به موازات وخامت وضعیت مالی در غرب و وقوع بحران مالی جهانی در سال ۲۰۰۸ و افول نقش قدرت‌های غربی در ساختار حکمرانی اقتصاد جهانی، زمینه ظهور بلوک قدرت و نهادهای جدیدی همانند بریکس فراهم و تسریع شد (گل محمدی، ۱۴۰۱: ۲۷۰).

نیروهای تجدیدنظر طلب با رسوخ در روندها و نهادهای نظم موجود می‌کوشند آن‌ها را به تدریج به سوی منافع خود متمایل کنند. از جمله این که چین با افزایش توان خود در نهادهای اقتصادی بین‌المللی هم‌چون بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول، تأثیر خود را در این زمینه افزایش داده است. روسیه نیز با تقویت نفوذ و افزایش شرکا، وزن خود در روند مهم موازنه و امنیت بین‌الملل را از جمله در خاورمیانه ارتقا داده است، به طوری که تهاجمی شدن رویکرد آمریکا در برابر این دو، اعترافی عملی به توان آن‌ها به ایجاد دگرگونی در ساختار نظام بین‌الملل است (نوری، ۱۴۰۰: ۳۸۰).

این در حالی است که این تغییر و نفوذ نیروهای جدید لزوماً به نفع کشوری هم‌چون ایران نیست. به‌طور نمونه، در حالی که چین در حال رسوخ در میان متحدان شیخ‌نشین آمریکا در خلیج فارس است و اساساً این روابط به گونه‌ای تنظیم شده که شرایط به ضرر ایران در جریان است. نگاه راهبردی چین به کشورهای حاشیه خلیج فارس متأثر از روابط با آمریکا بوده و نگاهی که چین به کشورهای این منطقه دارد؛ در مقایسه با ایران، از رویکردی بااهمیت‌تر برخوردار است. چین در حال تقویت روابط با کشورهایی است که ایران را بزرگ‌ترین تهدید خویش قلمداد می‌کند (Fulton, 2021: 205).

از سوی دیگر منحنی روابط ایران و روسیه عمدتاً وابسته به اراده روسیه است. روسیه به پیروی از عمل‌گرایی مبتنی بر فرصت‌طلبی راهبردی و در چارچوب رهیافت کلان خود به سیاست‌های جهانی، اهداف ملی خود را در روابط با ایران پیگیری نموده است (نوروزی، رومی، ۱۳۹۳: ۹۳). لذا انتقال قدرت از غرب به شرق، لزوماً به نفع ایران نیست و حتی می‌تواند شرایط منحصربه‌فردی را در سیاست خارجی ایران پدید آورد. این وضعیت با تحول استراتژی نهادی ایران به خوبی قابل مشاهده است.

۳-۲. وابستگی اقتصادی

مؤلفه اقتصادی نیز در شکل‌دهی به استراتژی نهادی ایران نقش بسیار مهمی ایفا کرده است. از یک سو، فشار اقتصادی هم‌مون با ابزار تحریم و از سوی دیگر، رشد حیرت‌انگیز قدرت‌های شرقی به‌ویژه چین کنش نهادی جمهوری اسلامی ایران را تحت تأثیر قرار داده است. در ادبیات اقتصاد سیاسی بین‌الملل، این مهم به درستی تبیین شده است. آن‌جا که نظریه‌پردازان معتقدند قدرت‌های بزرگ اقتصادی که از حیث نظامی در رتبه دوم قرار دارند، از توان اقتصادی خود برای ائتلاف و اتحادسازی امنیتی در مقابل هم‌مون استفاده می‌کنند (Ross, 2019: 302).

اساساً باید خاطر نشان ساخت که قدرت‌های نوظهور علاقه فراوانی به استفاده از عنصر اقتصاد در سیاست خارجی خود دارند این قدرت‌ها، عمدتاً اقتصاد-پایه هستند و ابزار اقتصاد برای اعمال نفوذ و پیشبرد مبارزات ژئوپلیتیکی خود از ابزارهای اقتصادی استفاده می‌کنند (Harris and Blackwell, 2016: 33) قدرت اقتصادی زمینه فشار ژئواستراتژیک را در بستر وابستگی‌های متقابل اقتصادی میان کشورها فراهم می‌کند (Baracuhy, 2020: 15). در طرف مقابل، کشورهای که دچار ضعف یا وابستگی اقتصادی هستند، نیز در سیاست خارجی وادار به انتخاب رفتارهای غیراستقلال‌مدارانه می‌شوند. به این معنا که معمولاً کشورهای بزرگی که دارای چالش‌های اقتصادی جدی هستند در انتخاب استراتژی نهادی خود، دنباله‌روی را انتخاب می‌کنند. به‌طور نمونه، می‌توان به کشورهایی هم‌چون ترکیه، الجزایر و ایران اشاره کرد که چالش اقتصادی آن‌ها را وادار ساخته تا بیشتر به سمت دنباله‌روی حرکت کنند (Szalai, 2023: 6).

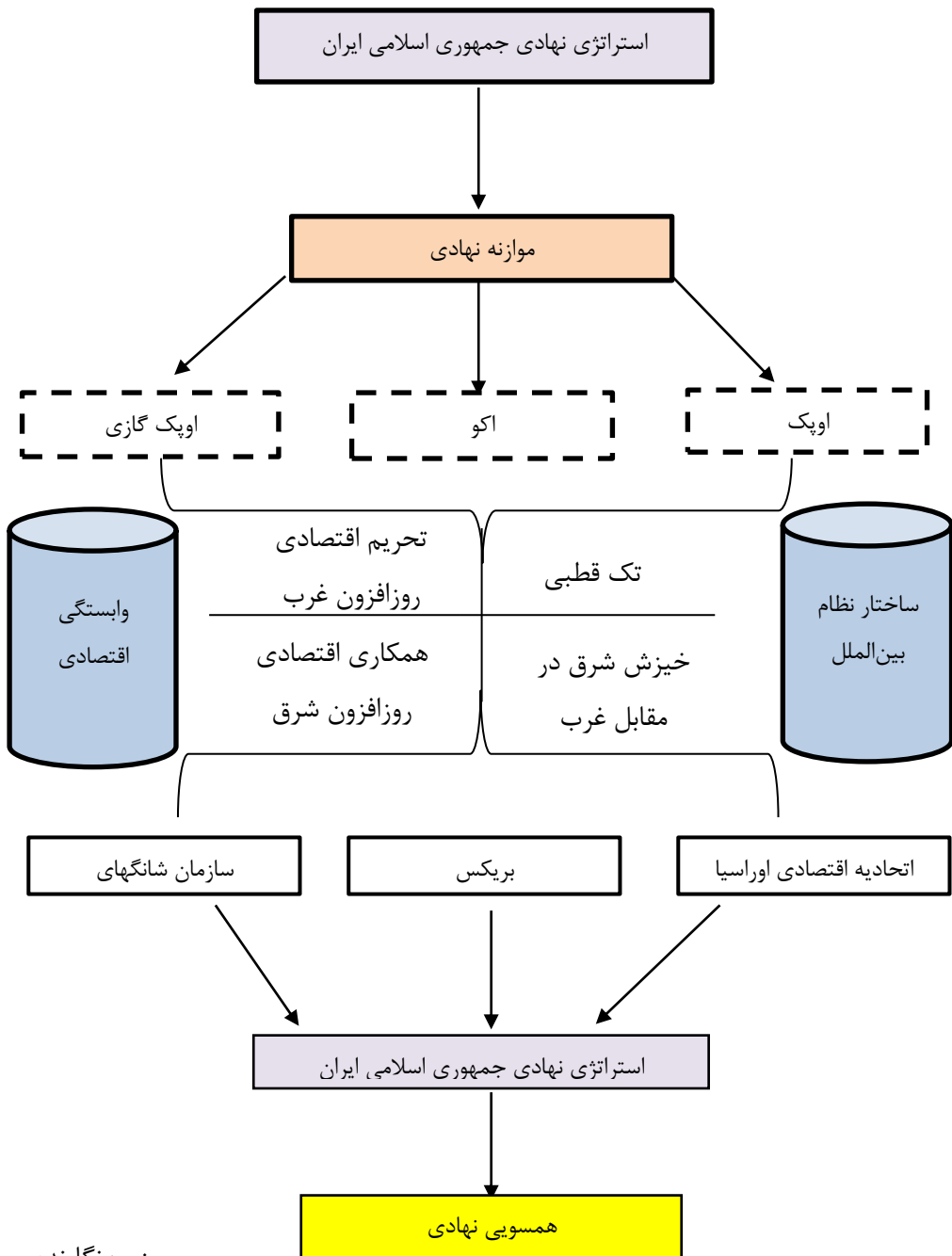
دغدغه استقلال و امنیت ملی در سیاست خارجی به تمایل نسبتاً پررنگ سیاست‌گذاران ایران به استراتژی جان‌شینی واردات منجر شده است. دولت‌های حاکم بر ایران معمولاً از استراتژی جان‌شینی واردات به مثابه پل ارتباطی بین دو دغدغه توسعه اقتصادی و امنیت ملی

استفاده می‌کرده‌اند (قنبرلو، ۱۳۷:۱۳۹۲). پیگیری سیاست‌های مقطعی در اقتصاد و محقق نشدن اهداف پیش بینی شده در برنامه‌های توسعه پنج ساله، سبب شده تا جهت‌گیری سیاست خارجی ایران انفعالی شود (اسلامیان، حبیبی، ۱۳۹۹: ۳۳۷). برخی از تحلیل‌گران معتقدند آرمان‌گرایی و ماهیت ایدئولوژیک سیاست خارجی ایران سبب شده تا سیاست خارجی ایران عموماً خارج از فضای اقتصادی شکل بگیرد و در نهایت توسعه اقتصادی به مقوله‌ای حاشیه‌ای در تصمیم‌گیری‌های خارجی تبدیل شود (هوشی سادات، ۱۳۹۴: ۱۹).

مبتنی بر منطق اتخاذها، باید گفت این شرایط ایران را به‌طور ناگزیری به سمت همکاری نزدیک با قدرت‌های نوظهور سوق داده است. در واقع تمرکز فعالیت سیاست خارجی ایران بر موضع امنیتی و غفلت از توسعه اقتصادی، سبب شده تا سیاست خارجی ایران در نتیجه فشارهای بین‌المللی از موضع تدافعی خارج شده و وارد بازی اتحاد با قدرت‌های نوظهور شود. برنامه بیست‌وپنج ساله ایران-چین اولین تجربه جدی ایران در این رابطه است. از این منظر، مهم‌ترین چالشی که می‌تواند ایران را بدان دچار کند، عبارت خواهد بود از: خودمختاری/امنیت یا به دام افتادن / ترک اتحاد (غریباق زندی، ۱۴۰۱: ۱۳۵-۱۳۴). در واقع رشد روزافزون وابستگی اقتصادی ایران به چین در نتیجه برنامه ۲۵ ساله، در نهایت ایران را وادار به پذیرش نوعی ارتباط غیرسازنده با چین خواهد کرد.

چین به موازات رشد فزاینده قدرت اقتصادی خود، حضور و فعالیت اثربخش را در نهادها و تشکل‌های اقتصادی بین‌المللی افزایش داده است، به گونه‌ای که اولاً توانایی این کشور در شکل‌دهی به سیاست‌ها و مواضع در درون این نهادها و تشکل‌ها افزایش یافته است؛ ثانیاً توانایی این کشور در بهره‌گیری از آن‌ها به عنوان سکوهایی جهت پیشبرد قدرت نرم و سخت خود نیز افزون‌تر گردیده است (طالبی آرانی، ۱۳۹۵: ۳۰). این مهم بدان معنا است که کشورهایی که به دنبال عضویت در بریکس هستند باید به نوعی با سلطه چین کنار بیایند. همان‌طور که برخی معتقدند در صورتی که ایران ملاحظات راهبردی با چین را مدنظر قرار ندهد، متضرر اصلی خواهد بود (شمشیری، ۱۳۹۸: ۸۳). بنابراین مبتنی بر مؤلفه وابستگی متقابل، ایران روند خوبی را طی نمی‌کند و این مهم در تحول استراتژی نهادی این کشور قابل مشاهده است. در نمودار ذیل می‌توان این وضعیت را مشاهده کرد.

نمودار ۱- تحول استراتژی نهادی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران



منبع: نگارنده

۳. موازنه نهادی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران

ایران طی دو دهه نخست انقلاب اسلامی به‌طور جدی پیگیر استراتژی موازنه نهادی با غرب بود. این تلاش‌ها به‌طور مشخص با فعالیت منطقه‌ای در سازمان‌هایی هم‌چون اکو، اوپک گازی و اوپک، بروز یافت. فصل مشترک این سازمان‌ها، تأکید بر همکاری‌های اقتصادی منطقه‌ای بوده است. ایران به‌طور مشخص در این سازمان تلاش کرد تا با گسترش اعضا به نوعی غرب و متحدان منطقه‌ای آن را در انزوای منطقه‌ای قرار دهد. اگرچه این رویکرد در عمل نتوانست موفقیت قابل توجهی را به همراه بیاورد.

۴-۱. اکو

در منطقه غرب آسیا، سازمان همکاری اقتصادی موسوم به اکو از جمله مهم‌ترین سازمان‌هایی است که ایران از جمله اعضای مؤسس آن است. این سازمان در سال ۱۳۶۴ به ابتکار ایران و همراه با ترکیه و پاکستان به وجود آمد و در سال ۱۳۷۱ هفت عضو جدید پذیرفت. در سال ۱۳۷۵ بر اساس پیشنهادهای گروه خبرگان اکو، یازده سند اصلی بر اساس شرایط جدید به تصویب رسانید که می‌توان به عهدنامه از میر، استراتژی همکاری اقتصادی و سند وضعیت حقوقی اکو در جریان اجلاس چهارم سران در عشق‌آباد اشاره کرد. متعاقب امضای عهدنامه از میر در ۱۳۷۵ سازمان اکو در قالب نوین با تعریف مشخصی از اهداف، اولویت‌ها و چارچوب‌های همکاری از ۱۹۹۷ دوران جدید خود را آغاز کرد (راه نجات، ۴: ۱۳۹۹).

با وجود تلاش‌های صورت گرفته از سوی ایران برای تقویت این سازمان اقتصادی، اما به وضوح می‌توان مشاهده کرد که اکو یک تجربه منطقه‌ای ناموفق در زمینه موازنه نهادی برای ایران بوده است. اما تغییر ساختار نظام بین‌الملل از یک سو و از سوی دیگر فشار بی‌امان اقتصادی غرب علیه ایران، رفته رفته سبب شد تا بندهای همکاری در این سازمان از هم بگسلد. به دنبال فروپاشی اتحاد شوروی و در راستای رقابت و تضاد و نه همکاری ایران و ترکیه در آسیای مرکزی، تعداد اعضای اکو از سه به ده کشور رسید و همین شکاف‌های موجود در این پیمان را تشدید کرد و تحقق تمام مصوبات اقتصادی و سیاسی آن را به رویایی دست نیافتنی مبدل کرد (پارک فناوری پردیس، ۱۳۸۹: ۶۱). چالش‌ها و موانع متعددی پیش‌روی این سازمان قرار دارد. با این حال، همانطور که در بالا یاد شد، دو عامل کلیدی ساختار نظام بین‌الملل و وابستگی اقتصادی سبب شده تا ایران نتواند موازنه نهادی خود در اکو را با موفقیت دنبال کند. همان‌طور که آمریکا با نفوذ در منطقه و تلاش برای دور کردن کشورهای همسایه از ایران، مانع از موفقیت این سازمان شده،

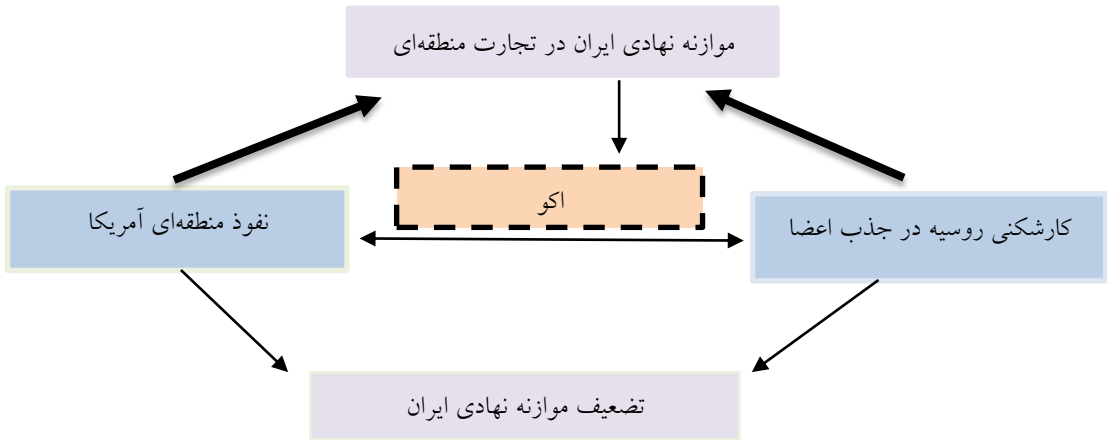
هم‌زمان روسیه نیز باتلاش برای بازسازی نفوذ پیشین خود در جمهوری‌های سابق شوروی، در روند همکاری اعضای اکو مانع جدی به وجود آورده است (کولایی، مودب، ۱۳۸۶:۶۳).

تأسیس نهادهای هم‌چون سازمان همکاری شانگهای به‌عنوان یک رقیب در برابر اکو، سبب شده تا جذابیت و دل‌بستگی کشورهای عضو به این سازمان کاهش بیاید. روسیه، چین و آمریکا در این سال‌ها بیشتر در منطقه حضور یافته‌اند و با بستن قراردادهای اقتصادی، دفاعی و امنیتی با کشورهای آسیای مرکزی مجال فعالیت را از ایران، پاکستان و ترکیه گرفته‌اند. لذا بررسی‌ها نشان می‌دهد که بیشترین مخالفت‌ها و اقدامات ضعیف‌کننده اکو طی چند سال اخیر از ناحیه دو کشور روسیه آمریکا صورت گرفته است (آذرشب، صانعی، ۱۳۹۶:۳۳-۲۷).

«اکوتا» به‌عنوان اصلی‌ترین توافق تجاری در اکو مدت‌هاست که نتوانسته نقش و عملکردی جدی در تعامل میان کشورهای عضو داشته باشد. این در حالی است که «اکوتا» هم‌پوشانی بیشتری با کشورهای آسیای مرکزی در مقایسه با اتحادیه اقتصادی اوراسیا، سازمان کشورهای ترک و نیز توافق‌های تجارت ترجیحی دوجانبه دارد (رحیمی، ۱۴۰۱). در حالی که عوامل اقتصادی مهمی در زمینه عدم توفیق کشورهای عضو نقش داشته اما با توجه به هدفی که این مقاله به دنبال آن است باید گفت که وابستگی روزافزون اقتصادی ایران به چین که در نتیجه تحریم‌ها به وجود آمده سبب شده است تا این کشور فرصتی برای توسعه همکاری‌های اقتصادی نهاد-محور با کشورهای همسایه پیدا نکند (شهابی، شیخ الاسلامی، ۱۳۸۹: ۱۴).

همان‌گونه که مشاهده می‌شود، دو عامل کلیدی چون فشار اقتصادی بیرونی از یک سو و نقش ساختار نظام بین‌الملل و هم‌زمان افزایش قدرت شورهای هم‌چون روسیه و چین، مانع از آن شده که سازمانی هم‌چون اکو بتواند کارکردهای واقعی خود را اجرا کند. در عمل تأسیس اتحادیه اقتصادی اوراسیا و شانگهای سبب شده تا کشورهای عضو بیشتر تمرکز خود را بر توسعه همکاری‌ها در آن‌ها قرار داده و اکو به حاشیه برود. این موضوع نشان می‌دهد که قدرت‌کنش نهادهای ایران روزبه روز در نتیجه این دو عامل فرسوده شده و تحلیل رفته است. همین وضعیت را می‌توان در مورد اوپک و اوپک گازی مشاهده کرد.

نمودار ۲- تضعیف استراتژی موازنه نهادی ایران در اکو



منبع: نگارنده

۴-۲. اوپک

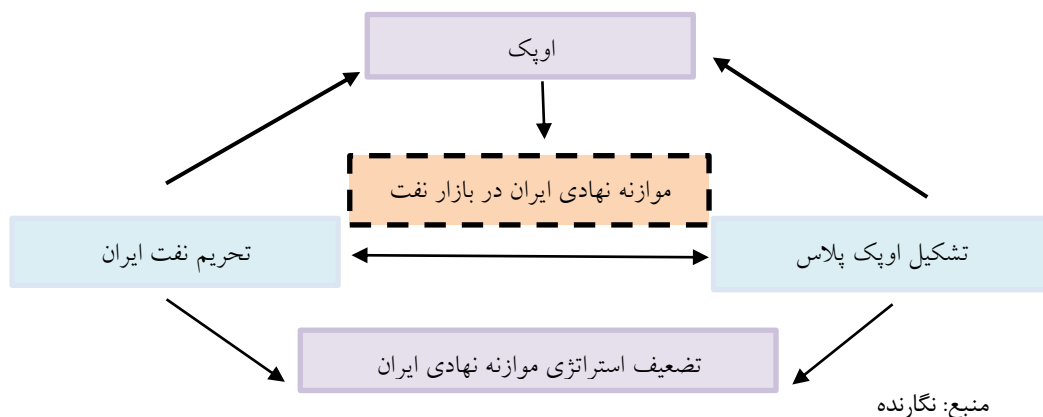
یکی دیگر از سازمان‌های مهمی که می‌توان آن را در چارچوب موازنه نهادی در سیاست خارجی ایران مورد بررسی قرار داد، اوپک است. در طول جنگ سرد، اوپک کاملاً قدرت دیپلماتیک خود را حفظ کرده بود. در حالی که نظام بین‌الملل به دو دسته شرق و غرب تبدیل شده بود، بسیاری از اعضای اوپک، خارج از تقسیم‌بندی‌های سیاسی قرار گرفته بودند و لذا ارتباطات دیپلماتیک با هر دو طرف (شرق و غرب) حفظ شده و همین مهم تبدیل به یک اهرم دیپلماتیک برای این کشورها شده بود (Colgan, 2020: 318). این سازمان به وضوح در سال‌های گذشته توانست با اعمال نظر بر سازوکارهای قیمت در بازار جهانی نفت، منافع و سیاست کنشگران نفتی بزرگ هم‌چون آمریکا را تحت تأثیر قرار دهد. با این حال، از آن‌جا که میزان تولید نفت، نقش به‌سزایی در قدرت اعضای اوپک دارد، با تداوم تحریم‌های نفتی ایران و کاهش صادرات آن، نقش ایران در این سازمان به مرور کاهش یافته و تضعیف شد.

روندی که در سازمان اکو مشاهده شد، بار دیگر نیز در اوپک قابل مشاهده است. در واقع هم آمریکا و هم روسیه سیاست‌هایی را در قبال اوپک دنبال می‌کنند که به تضعیف و به حاشیه رفتن نقش ایران در این سازمان می‌انجامد. سیاست‌هایی که ایالات متحده آمریکا در دوره ترامپ انجام داد، کاملاً باهدف تسخیر بازارهای نفتی ایران انجام شد. ترامپ با خروج از برجام و اعمال فشار

حداکثری بر صادرات نفت ایران، علاوه بر این که نقش ایران در اوپک را به حداقل رساند، توانست در بازارهای سنتی رخنه کند و از این رو توان کنش موازنه نهادی ایران در اوپک را تضعیف کرد (کریمی پور، ۵۶۹: ۱۴۰۰). در واقع کمبودی که در نتیجه تحریم نفت ایران در بازار جهانی ایجاد شد، عمدتاً از سوی بازیگران خارج از اوپک همچون آمریکا جبران شد (کریمی پور و همکاران، ۱۴۷: ۱۳۹۹).

علاوه بر ایالات متحده آمریکا، استراتژی نهادی روسیه نیز موازنه نهادی ایران در اوپک را تحت تأثیر قرار داده است. در حالی که روسیه در گذشته تمایلی به عضویت در اوپک نداشت، با تشکیل اوپک پلاس، علاوه بر این که تلاش‌های ایالات متحده و متحدانش برای منزوی کردن روسیه را به چالش کشیده‌است، هم‌زمان با تقویت سعودی در بازار نفت و ارتقای نقش سیاسی و بین‌المللی آن، به تضعیف نقش ایران نیز کمک کرده است. روسیه که اکنون ایران را در شمال کشور به عنوان یک رقیب می‌دید، اکنون با در دست گرفتن بازار حتی به سمت منزوی سازی ایران در بازار حرکت کرده است (رضازاده، ملکی، ۱۴۰۲: ۳۸). این مهم بدان معنا است که هم‌زمان با تضعیف نقش آمریکا در بازار نفت و تقویت روسیه، تفاوتی در نقش ایران در بازار نفت ایجاد نشده، بلکه سیاست دو قدرت بزرگ در بازار نفت تضعیف جایگاه و کنش نهادی ایران در بازار نفت بوده است. در نمودار ۲ این واقعیت قابل مشاهده است.

نمودار ۳- تضعیف استراتژی موازنه نهادی ایران در اوپک



۴-۳. اوپک گازی

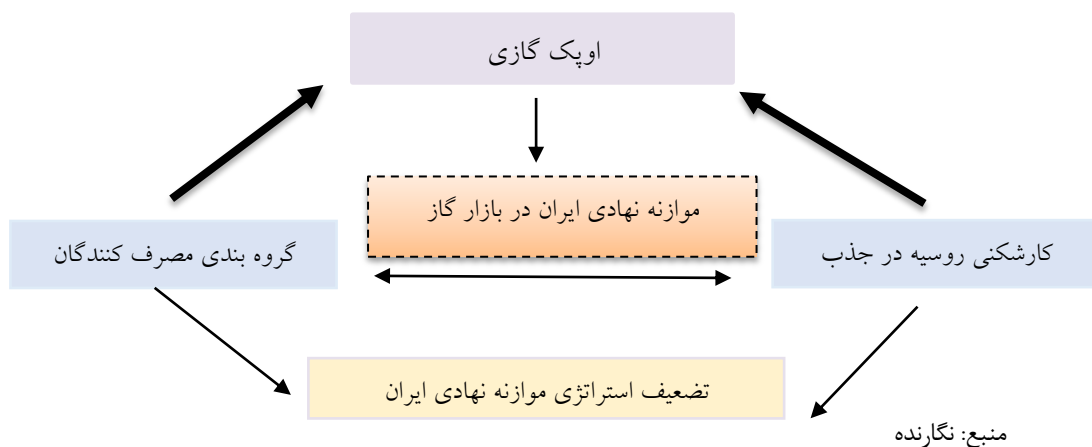
تجربه موفق اوپک در مدیریت قیمت جهانی نفت که هم‌سو با منافع ایران بود، سبب شد تا ایران این تجربه موفق را در بازار گاز طبیعی پیاده کند. با این حال، این تلاش ایران نیز طی سال‌های گذشته ناموفق بوده است. اگرچه برخی معتقدند تشکیل این نهاد منطقه‌ای در راستای منافع ایران نیست اما نمی‌توان از تلاش‌های دولت‌های غربی و شرقی برای ناکام ماندن این پروژه گذشت. با وجود این که مجمع کشورهای صادرکننده گاز توسط برخی کشورهای تولیدکننده تشکیل شده است، ولی بین کشورهای عضو، رویکردهای یکسانی برای ادامه راه این مجمع دیده نمی‌شود. برای مثال، ایران و ونزوئلا تمایل دارند این مجمع به سازمان اوپک گازی تبدیل شود، اما برخی اعضا مثل الجزایر و قطر بر این باورند که تبدیل این مجمع به سازمان اوپک گازی نیازمند گذشت زمان است. روسیه نیز با اتخاذ مواضع ضد و نقیض، هنوز در این باره موضع شفافی ارائه نکرده است. با وجودی که احتمال گسترش همکاری کشورهای تولیدکننده گاز وجود دارد، ولی به دلیل شکل نگرفتن سازمانی با اهداف مشخص، پیش بینی می‌شود که این همکاری‌ها منجر به کنترل تولید و تأثیرگذاری بر قیمت جهانی ماهیت بازار نفت با گاز نشود (بحرینی، ۱۳۸۹: ۱۷).

از سوی دیگر، کشورهای مصرف‌کننده گاز در غرب نیز با ظهور احتمالی یک کارتل یا نوعی گروه‌بندی گازی در جهان، ثبات بازار انرژی را به هم خواهد زد و به همین دلیل، این کشورها کوشیده‌اند تا با تشکیل گروه‌بندی‌های مصرف‌کنندگان گاز از جمله انجمن بین‌المللی انرژی و سازمان همکاری و توسعه اقتصادی، نظم لیبرالی بازار نفت را بر کل جهان حاکم کنند (مهری پرگو، ۱۳۸۶: ۱۰).

علاوه بر این، روسیه هنوز درباره تشکیل اوپک گازی، تصمیم قاطعی نگرفته است. مواضع روسیه بیانگر این است که با وجود تمایل به تشکیل نهادی مستقل برای کشورهای صادرکننده گاز، مسکو نمی‌خواهد سیاست‌های گازی خود را در چارچوب این سازمان محدود کند (بحرینی، ۱۳۸۹: ۱۷). همچنین، مسکو آگاهانه اجازه ورود کشورهای آسیای مرکزی به این مجمع را گرفته و در مقابل به دنبال حداکثر کردن نفوذ و قدرت خود در این مجمع است، به گونه‌ای که خود به‌عنوان نماینده تمامی این کشورها در مجمع شرکت می‌کند. این اقدام در واقع در راستای سیاست دیرینه انرژی روسیه در قبال کشورهای آسیای مرکزی است. مسکو تمایلی به خرید گاز ارزان کشورهای آسیای مرکزی به قیمت‌های حاکم در این مجمع ندارد. روسیه با جلوگیری از ورود این کشورها به مجمع، گاز این کشورها را با قیمت ارزان خریداری

کرده و مقداری که در داخل مصرف نمی‌شود را به اروپا صادر می‌کند. از سوی دیگر، باید مدنظر قرار داد که مسکو قصد و توانی برای ایفای نقش رهبری در اوپک گاز همانند عربستان در اوپک ندارد. مسکو به دلیل هزینه‌های بالا و محدودیت امکانات نمی‌تواند یک تولیدکننده شناور در اوپک گازی باشد و ابتکار عمل را در تعیین قیمت‌ها به دست گیرد (ابراهیمی، ۱۳۸۸: ۹۹-۹۸). در نمودار ذیل می‌توان این وضعیت را مشاهده کرد.

نمودار ۴- تضعیف استراتژی موازنه نهادی ایران در اوپک گازی



۵. هم‌سویی نهادی در سیاست خارجی ایران

با خروج آمریکا از برجام و عدم رفع تحریم‌ها و تأکید دولت بایدن بر فشار هوشمند، خوش‌بینی در روابط با غرب به محاق رفت. در این دوره، اگرچه فشار آمریکا، نگاه به شرق در سیاست خارجی را تقویت کرد اما منجر به شکل‌گیری مدار جدیدی در سیاست خارجی ایران تحت عنوان نوآوری‌گرایی شد که از مهم‌ترین مؤلفه‌های آن دیپلماسی فعال چندجانبه نهادگرا بوده است (نوری، ۱۴۰۰: ۳۸۲-۳۷۳). دولت آقای روحانی اگرچه تمایل به بهبود روابط با همسایگان را در سیاست خارجی به‌طور آشکارا نشان داده بود، اما سازوکارهای لازم به‌منظور دستیابی به این هدف را به‌طور درستی در سیاست خارجی خویش پی‌ریزی نکرده و لذا نتوانست دستاورد مشخصی در این زمینه کسب کند (صبوری، ۱۳۹۸: ۱۰۹). حسن روحانی اگرچه تلاش کرد تا با الهام از سیاست خارجی دولت سازندگی و بهبود روابط با غرب، مناسبات با همسایگان را توأمان بهبود ببخشد (رضایی، ترابی، ۱۳۹۲: ۱۵-۱۵۴)، اما در عمل نتوانست توفیق چندانی در این زمینه به دست بیاورد.

دولت سیزدهم هنگامی قدرت را به دست گرفت که تجربه مذاکره با غرب در دوره گذشته، شکست خورده بود. در این دوره، موازنه نرم ایران در برابر هژمون با تأکید بر الگوی نظم عدالت-محور دنبال شد که هدف از آن افزایش هزینه‌های رهبری هژمون و وادارسازی این کشور به عقب‌نشینی است (رضایی، ۱۴۰۰: ۲۳). رئیسی امید وافر دارد که با چندقطبی شدن جهان و بازتوزیع عادلانه قدرت در عرصه بین‌المللی، جایگاه قدرت‌های نوظهور تثبیت شود و در نتیجه، امنیت آن‌ها در مقابل تهدید سلطه گران ارتقاء یابد (مسعودی، ۱۴۰۱: ۱۹۹). طی این دوره، دکترین سیاست خارجی ایران به انقلابی‌گری عمل‌گرایانه تغییر رویکرد داد که سبب شده تا ایران هم از لحاظ ژئوپلیتیک و هم از نظر ژئواکونومیک چرخش به شرق را در دستور کار قرار دهد. در این دکترین جدید، عنصر مقاومت در برابر غرب در کنار تلاش برای ایجاد معماری امنیتی چندجانبه در منطقه در کنار یکدیگر قرار گرفت (Forough, 2021: 1-3). در نهایت ایران تصمیم گرفت تا به طور جدی‌تری، مسئله هم‌سویی با استراتژی نهادی قدرت‌های نوظهور را دنبال کند.

۵-۱. سازمان همکاری شانگهای

از ابتدای تشکیل سازمان همکاری شانگهای بسیاری بر این باور بودند که روسیه با تشکیل این سازمان در پی راهبرد موازنه سازی نهادی علیه ناتو است. جلوگیری از گسترش ناتو به مرزهای جنوبی روسیه همواره یکی از مهم‌ترین دغدغه‌ها و مسائل دفاعی-استراتژیک روسیه بوده است. آسیب‌پذیری مرزهای غربی روسیه در برابر ناتو و گسترش روزافزون ناتو به شرق از سوی دیگر سبب شده تا مسکو درصدد کسب حمایت متحدان راهبردی در برابر غرب باشد. حتی زمانی که ناتو به رهبری آمریکا در سال ۱۹۹۹ اقدام به بمباران یوگسلاوی کرد، روسیه و چین بیش از پیش برای امضای معاهده همسایگی-خوب مصمم شده و در سال ۲۰۰۱ این توافق میان دو طرف منعقد شد (Li, Dongchen, Kolotova, 2021: 191). در این میان روسیه به نوعی می‌کوشد تا سازمان همکاری شانگهای را به ابزاری برای نهادینه‌سازی صدور قدرت نظامی و دفاعی خود در منطقه تبدیل کند (Lucena, 2022, 194). این در حالی است که موازنه نهادی روسیه و چین در سازمان همکاری شانگهای تنها به بعد سیاسی-امنیتی خلاصه نمی‌شود، بلکه راه اندازی کنسرسیوم بین بانکی و ایجاد سامانه‌های جایگزین سویفت در این سازمان نشان می‌دهد که تاچه اندازه موازنه نهادی روسیه و چین جدی دنبال می‌شود (Джонсон, 2008: 132-143).

در عین این‌که دولت سیزدهم تلاش گسترده و پرفشاری برای بسط چارچوب همسایگی در سیاست خارجی ایران انجام داد، اما این تلاش‌ها با وقوع پدیده تأثیرگذاری به نام بحران اوکراین به نوعی تحت تأثیر قرار گرفت. جنگ اوکراین این واقعیت را پیش روی رهبران سیاسی ایران قرار داد که در نبود قابلیت‌های بازدارنده و متحد راهبردی اتکاپذیر، کشور ممکن است با خطر حمله نظامی از سوی دشمنان روبه‌رو شود. تنهایی راهبردی در چنین شرایطی تقویت بازدارندگی هسته‌ای و گسترش همکاری‌های امنیتی با روسیه را به یک الزام در سیاست خارجی ایران تبدیل کرده است. این الزام راهبردی به‌طور اجتناب‌ناپذیری امنیت ملی را بر توسعه اقتصادی برتری می‌دهد (گل محمدی، عزیزی، ۱۴۰۱: ۳۰۲).

طی همین دوره، ایران به عضویت رسمی سازمان شانگهای درآمد که به نظر می‌رسد مؤلفه‌های ژئوپلیتیکی از جمله بحران اوکراین در این زمینه نقش بسزایی داشته است. عضویت رسمی ایران در سازمان شانگهای، اولین تجربه این کشور از عضویت در یک نهاد منطقه‌ای چندجانبه با رویکرد امنیت دسته جمعی است. اگرچه ایران با هدف تقویت روابط اقتصادی و دور زدن تحریم‌ها به این سازمان پیوسته اما عضویت ایران در سازمان‌هایی که چین و روسیه نقش مسلطی را در آن‌ها ایفا می‌کنند، افزون بر اینکه به گشایش اقتصادی ایران کمکی نمی‌کند، بلکه به تقویت ناهمترازی در روابط ایران با چین و روسیه می‌انجامد (Therme, 2022: 26).

علاوه بر ناهمترازی در روابط خارجی، با توجه مفاد و تعهداتی که دولت‌های عضو در سازمان همکاری شانگهای ارایه می‌دهند و این اسناد نیز عموماً در دسترس مردم قرار ندارند و بالاتر از آن‌که تمامی اعضای دائم سازمان این حق را دارند تا دیدگاه خودشان را درباره تعهدات مازاد بر تعهدات موجود در اسناد رسمی اضافه کنند، می‌توان پیش‌بینی کرد که مشکلات فراوانی پیش روی ایران قرار بگیرد. بعد از عضویت کامل، ایران مجبور است تعهداتی را اتخاذ کند و در جریان فرایندهای تصمیم‌گیری، مواضع رسمی اتخاذ کند که ممکن است به رابطه دوجانبه تهران با برخی اعضا صدمه وارد کند. به‌طور مثال، دیدگاه تهران در مورد اختلافات مرزی هند-پاکستان و هند و چین، موضوعی است که مستقیماً به ایران مربوط نمی‌شود، اما بدیهی است که موضوع ایران در این موارد رصد خواهد شد و ممکن است برخی اظهارنظرها در ایران سبب رنجش برخی شرکا گردد. حوادث در کشمیری که تحت کنترل هند هست، می‌تواند پای ایران را به میان بکشاند و به سویه‌های مختلف روابط آسیب وارد سازد (همیانی، سجادی‌پور، ۱۴۰۱: ۹۳-۹۲).

علاوه بر ابهام و عدم شفافیت در اهداف و جهت‌گیری درازمدت و کلان‌سازمان، اختلاف و تفاوت فاحش میان اعضا به لحاظ توانمندی‌های اقتصادی، امکان همکاری‌های برابر و متقابل را از آن‌ها سلب می‌کند. این در حالی است که شواهد نشان می‌دهد که وابستگی اقتصادی سازمان همکاری شانگهای به آمریکا اجازه نخواهد داد که اختلافات و تنش‌ها میان کشورهای عضو سازمان همکاری شانگهای با آمریکا از کنترل خارج شود و این کشورها عموماً حفظ منافع ملی خود را در گرو ارتباط با غرب ارزیابی می‌کنند (بیاری و همکاران، ۱۴۰۱: ۲۵۴۷-۲۵۴۶). این مهم به دلیل آن است که در جهان کنونی روابط بین سازمان‌های بین‌المللی و کشورهای عضو سست‌تر شده است. زیرا دنبال کردن و در نظر گرفتن منافع ملی کشورها به‌طور فزاینده‌ای نسبت به تعهد آن‌ها در قبال منافع جمعی و سازمان‌های بین‌المللی پیشی گرفته است (محب‌پور و همکاران، ۱۴۰۲: ۳۳۸-۳۳۷).

۵-۲. بریکس

به اعتقاد نظریه پردازان ایجاد بلوک‌های تجاری منطقه‌ای یکی از روش‌هایی است که در موازنه نرم به کار گرفته شود؛ چرا که در شرایطی که قدرت برتر از عضویت در این نهادها محروم شود، نرخ کلی رشد و تجارت آن ممکن است فوق‌العاده زیاد آسیب ببیند (Pape, 2005: 37). در این راستا اگرچه عضویت ایران در بریکس می‌تواند مزیت‌های پرشماری به همراه بیاورد اما باردیگر احتمال بازتولید دنباله‌روی را در سیاست خارجی ایران به همراه می‌آورد. وابستگی به بریکس، ایران را از بازار غرب و کشورهای اروپایی دور می‌کند. سیاست خارجی بین‌المللی ایران اکنون معطوف به شرق به ویژه چین، روسیه و هند است. وابستگی شدید ایران به قدرت‌های نوظهور آسیایی سبب شده تا در آینده مشکلات عدیده‌ای به وجود بیاید. از جمله این چالش‌ها می‌توان به عدم اختیار در سیاست خارجی اشاره کرد. این بدان معنا است که وابستگی اقتصادی ایران به قدرت‌های آسیایی موجب شده که سیاست خارجی این کشور در منطقه و جهان با توجه به سیاست‌ها و منافع ملی چین، روسیه و هند تعریف شود (خردمندان و همکاران، ۱۳۹۹: ۱۱۴). ادغام ایران در چارچوب اقتصادی بریکس ممکن است چالش‌هایی را از نظر هم‌سویی با سیاست‌های اقتصادی، سیستم‌های نظارتی و شیوه‌های تجاری با اعضای موجود بریکس ایجاد کند. تضمین هماهنگی و سازگاری در زمینه‌هایی مانند گمرک، تعرفه‌ها و مقررات سرمایه‌گذاری می‌تواند فرآیند پیچیده‌ای باشد (مرکز پژوهش‌های اتاق ایران، ۱۴۰۲: ۲۲).

در واقع توسعه روابط نهادی با قدرت‌های آسیایی و جدایی روزافزون از غرب، منجر به پیاده‌سازی راهبردی دنباله‌روی آسیایی در سیاست خارجی ایران شده و نظم اقتصاد سیاسی این کشور مبتنی بر شرایط حاضر، مجدداً تغییر خواهد کرد (Perteghella, Magri, 2019: 29). گسترش روابط سیاسی با نهادهایی هم‌چون بریکس و شانگهای و اعضای آن نه تنها ناپایدار، بلکه خطرناک است و این مسئله در تجربه‌ی اس ۳۰۰ و تأخیر روسیه در تحویل آن آشکار شد. از این رو «پناه بردن» به بریکس و اعضای آن برای خنثی‌سازی تهدیدات غرب فقط باعث بیشتر شدن فرصت امتیازگیری و سوءاستفاده‌ی گروه‌هایی هم‌چون بریکس و سازمان شانگهای می‌شود (سیمبر و همکاران، ۱۳۹۸: ۱۷۹). در حالی که ایران بر این باور است که ایالات متحده وضعیت روبه‌افولی را تجربه می‌کند، اما این تغییر لزوماً به معنای از بین رفتن خطر غرب برای ایران نیست. در واقع در حالی که جهان به‌طور فزاینده‌ای در حال چندقطبی شدن است، اما این مهم بیشتر در عرصه اقتصادی بوده و نظام چندقطبی هنوز در عرصه ژئوپلیتیک رخ نداده است و این مهم بدان معنا است که حتی روابط ایران با قدرت‌های غیر غربی و اعضای سازمان همکاری شانگهای نیز در واقع در نتیجه شکل رابطه با آمریکا پیش رفته است (Nabipour, 2022: 23).

۵-۳. اتحادیه اقتصادی اوراسیا

اتحادیه اقتصادی اوراسیا، نمونه دیگری از استراتژی نهادی انزواساز شرق علیه غرب است. در اروپا به‌طور گسترده‌ای این موضوع پذیرفته شده که هدف روسیه از تشکیل این اتحادیه، ایجاد بلوکی در مقابل اتحادیه اروپا و جلوگیری از گسترش نهادهای اروپا محور به این منطقه است (Pastukhova, Westphal, 2016: 2-6). ایران در حالی تلاش می‌کند تا با هدف کاهش پیامدهای تحریم و همچنین بهبود بازارهای منطقه‌ای خود تلاش می‌کند تا وارد اتحادیه اقتصادی اوراسیا شود که این سازمان نیز کاملاً یک سازمان روس-محور بوده و با نفوذ روزافزون چین نیز روبه‌رو است. مسکو با فرض پیوستگی امنیتی و ژئوپلیتیکی اوراسیای مرکزی با سرزمین خود مخالف کاهش این وابستگی بوده و بر استمرار کنترل بر این حوزه تأکید داشته است. لذا اتحادیه اقتصادی اوراسیا نیز به منظور حفظ وابستگی ساختاری منطقه به این کشور توسعه یافته است (نوری، ۱۳۹۸: ۲۴۰). در چنین شرایطی محققان بر این باور هستند جمهوری اسلامی ایران سیاست همراهی یا دنباله‌روی از روسیه را دنبال کرده است. در این دیدگاه دولت ایران به عنوان یک کنشگری امنیتی که به دنبال بقا است، بلکه به‌عنوان کنشگری اقتصادی عمل می‌کند که

به دنبال سود و دستاوردهای بیشتر از پیش همراهی با قدرت بزرگی هم‌چون روسیه است (رسولی ثانی آبادی، ۱۴۰۱: ۱۹۵).

بخشی از این چالش را می‌توان در تنهایی راهبردی ایران دانست. در شرایط گذار نظام بین‌الملل که مشخصه اصلی آن بازتوزیع قدرت، ثروت و بازنویسی قواعد بین‌المللی است، تنهایی استراتژیک نه یک مزیت نسبی، بلکه یک تهدید بالقوه علیه منافع راهبردی ایران است. تهدیدهای عینی و ذهنی برای واحدهای سیاسی‌ای که در وضعیت تنهایی راهبردی قرار دارند، به مراتب بیش از واحدهایی است که در ائتلاف با بلوک‌های قدرت جهانی هستند. لذا اگرچه ایران با تلاش برای عضویت در نهادهای منطقه‌ای و بلوک‌های قدرت سعی در خنثی‌سازی تهدیدها داشته و به نوعی می‌کوشد تا خود را به عنوان یک قدرت هنجاری معرفی کند، اما همچنان نیز با چالش دنباله‌روی از سیاست قدرت‌های نوظهور مواجه خواهد بود (گل محمدی، کریمی، ۱۴۰۱: ۹۳-۸۸).

نتیجه‌گیری

قدرت‌های نوظهور اگرچه توانسته‌اند تا حدودی از فشار سیاسی و اقتصادی ایالات متحده و متحدان آن علیه ایران بکاهند، اما به‌مرور به تغییر استراتژی نهادی ایران کمک کرده‌اند. تحریم‌های اقتصادی از یک سو سبب شد تا کارکردهای اقتصادی استراتژی موازنه نهادی ایران کم رنگ و یا خنثی شود. در حالی که ایران با تأسیس اکو در واقع تلاش کرد تا اقتصادهای منطقه را در تجارت با خویش هم‌سو کند، اما تحریم‌های اقتصادی، کشورهای عضو را به مرور از ایران دور ساخت. از سوی دیگر، با افزایش قدرت اقتصادی و سیاسی کشورهای هم‌چون چین و روسیه و ارتقای قدرت نهادسازی این کشورها در مقابل ایالات متحده آمریکا، ایران نیز در راستای مقابله با انزواسازی غرب، هم‌سویی با استراتژی موازنه سازی نهادی قدرت‌های نوظهور که به طور مشخص در سازمان‌هایی همچون بریکس، شانگهای و اتحادیه اقتصادی اوراسیا پیگیری شده است. این در حالی است که این سازمان‌های در صحنه منطقه‌ای به نوعی رقیب سازمان‌هایی همچون اکو یا اوپک بوده و قابلیت‌های منطقه‌ای این سازمان‌ها را تحت تأثیر خود قرار داده‌اند.

منابع و مأخذ

فارسی:

- آذرشب، محمدتقی، صانعی، مهدی (۱۳۹۶)، «بررسی فرایند همگرایی در سازمان همکاری اقتصادی»، **فصلنامه راهبرد سیاسی**، سال اول، شماره ۳
- ابراهیمی، ایلناز (۱۳۸۸)، **صادرات گاز ایران، فرصت‌ها و تهدیدها**، تهران: موسسه تحقیقاتی تدبیر اقتصاد
- اسلامیان، مجتبی، حبیبی، رحمان (۱۳۹۹)، «اقتصاد سیاسی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، با تأکید بر سیاست خارجی دولت توسعه‌گرا»، **فصلنامه روابط خارجی**، سال ۱۲، شماره ۲
- بحرینی، مهدی (۱۳۸۹)، «بررسی جایگاه ایران در تجارت گاز طبیعی»، **فصلنامه اکتشاف و تولید**، شماره ۷۷
- بیاری، سعید، حقیقی، علی محمد، زارعی، غفار (۱۴۰۱)، «چالش‌های عضویت دائم جمهوری اسلامی ایران در سازمان همکاری شانگهای»، **جامعه‌شناسی سیاسی ایران**، سال پنجم، شماره یازدهم،
- خردمندان، آرزو، یوسفی، بهرام، شهبانی، روح اله، جلال پور، شیوا (۱۳۹۹)، «عضویت جمهوری اسلامی در بریکس، محدودیت‌ها و فرصت‌ها»، **فصلنامه جغرافیا**، سال دهم، شماره ۴
- دهشیری، محمدرضا، رضایی جعفری، محسن (۱۳۹۳)، «نومنطقه‌گرایی در سیاست خارجی ایران»، **فصلنامه سیاست جهانی**، دوره ۳، شماره ۲
- راه نجات، میترا (۱۳۹۹)، «بررسی چالش‌های دیپلماسی اقتصادی دولت یازدهم در سازمان همکاری‌های اقتصادی»، **فصلنامه دولت پژوهی**، سال ششم، شماره ۲۴
- رحیمی، امید (۱۴۰۱)، «بحران اوکراین و فرصت بازآفرینی نقش اکو در آسیای مرکزی»، **موسسه مطالعات راهبردی شرق**، <https://www.iess.ir/fa/note/3381>
- رسولی ثانی آبادی، الهام (۱۴۰۱)، «بررسی چرایی گرایش جمهوری اسلامی ایران به روسیه براساس راهبردهای ایجاد موازنه و دنباله روی»، **فصلنامه اوراسیای مرکزی**، دوره ۱۵، شماره ۲
- رضایی، علیرضا (۱۴۰۰)، «سیاست خارجی مطلوب دولت ابراهیم رئیسی، الگوی نظم عدالت محور مبتنی بر استراتژی نرم»، **فصلنامه راهبرد سیاسی**، سال پنجم، شماره ۲، پیاپی ۱۷
- سیمبر، رضا، رضاپور، دانیال، فضلی، سامان (۱۳۹۸)، «فرصت‌های ایران در قبال نقش آفرینی گروه بریکس در نظام بین‌الملل چندقطبی»، **فصلنامه سیاست‌های راهبردی و کلان**، سال ۱۳۹۸، دوره ۷
- شمشیری، علی (۱۳۹۸)، «تحلیل ملاحظات گسترش مناسبات راهبردی ایران و چین»، **فصلنامه علمی مطالعات دفاع مقدس**، دوره ۵، شماره ۲
- شهبانی، سهراب، شیخ‌الاسلامی، محمدحسن (۱۳۸۹)، «اکو و توسعه ایران»، **فصلنامه روابط خارجی**، سال دوم، شماره چهارم

- طالبی آرانی، روح اله (۱۴۰۱)، **تاملی بر سیاست خارجی اقتصادمحور چین در آغاز سده بیست و یکم**، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، گزارش کارشناسی، شماره مسلسل: ۱۴۸۲۷
- طهماسبی، علی، مهکویی، حجت، عباسی، علیرضا، سیمبر، رضا (۱۴۰۱)، «تحلیلی بر رویکرد سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در منطقه آسیای جنوبی»، **فصلنامه مطالعات بنیادین و کاربردی جهان اسلام**، سال چهارم، شماره ۱۲
- غرایق زندی، داود (۱۴۰۱)، «چالش‌های برنامه همکاری‌های جامع ایران و چین»، با تأکید بر معمای امنیتی اتحادها، **فصلنامه سیاست**، دوره ۵۲، شماره ۱
- فرسای، شهرام، قاسمی، حاکم، نوازی، بهرام، قربان زاده، قربانعلی و حمیدعزیز محمدلو (۱۳۹۹)، «نقش متغیرهای فردی و بین‌المللی در تحقق اهداف سیاست خارجی دولت روحانی برای توسعه اقتصادی»، **فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل**، دوره دهم، شماره اول
- قنبرلو، عبدالله (۱۳۹۲)، «تعامل استراتژی اقتصادی و سیاست خارجی در ایران معاصر»، **جستارهای سیاسی معاصر**، سال چهارم، شماره سوم
- کریم پور، ساناز، قاسمی، عبدالرسول، محمدی، تیمور (۱۳۹۹)، «تأثیر تحریم‌های اقتصادی ایران بر تجارت نفت‌خام ایران و کشورهای عضو اوپک: کاربرد مدل جاذبه تعمیم‌یافته»، **پژوهشنامه اقتصادی انرژی ایران**، دوره ۹، شماره ۳۴
- کریمی پور، داود (۱۴۰۰)، **دیپلماسی انرژی اجبارآمیز ترامپ در قبال جمهوری اسلامی ایران**، **دوفصلنامه علمی دانش سیاسی**، سال هفدهم، شماره دوم
- کریمی فرد، حسین (۱۳۹۲)، «جایگاه سازمان‌های بین‌المللی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، **فصلنامه سازمان‌های بین‌المللی**، سال اول، شماره چهارم
- کولایی، الهه، مودب، محمد (۱۳۸۶)، «اکو و تجارت منطقه ای»، **فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی**، سال ششم، شماره دوم
- گل محمدی، ولی (۱۴۰۱)، «بحران در روابط فراتلانتیک و ظهور اورآسیاگرایی در سیاست خارجی ترکیه»، **فصلنامه ژئوپلیتیک**، سال هجدهم، شماره اول
- گل محمدی، ولی، عزیزی، حمیدرضا (۱۴۰۱)، «جایگاه قفقاز جنوبی در منطقه‌گرایی سیاست خارجی ایران»، **فصلنامه اوراسیای مرکزی**، دوره ۱۵، شماره ۱
- گل محمدی، ولی، کریمی، حمیدرضا (۱۴۰۱)، «الزامات سیاست خارجی ایران در جهان پساجری؛ از تنهایی راهبردی تا استقلال استراتژیک»، **مطالعات راهبردی آمریکا**، سال دوم، شماره ۱
- محب پور، اسماعیل، شفیعی، نوذر، ببری گنبد، سکنیه (۱۴۰۲)، «ظرفیت‌های اقتصادی سازمان همکاری‌های شانگهای برای جمهوری اسلامی ایران»، **فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل**، دوره سیزدهم، شماره چهل و هشت
- مرکز پژوهش‌های اتاق ایران (۱۴۰۲)، **عضویت ایران در بریکس**، کارگروه مدیریت اقتصاد کلان و آینده پژوهی.

- مسعودی، حیدرعلی (۱۴۰۱)، «مقوله امنیت در گفتمان سیاست خارجی حسن روحانی و ابراهیم رئیسی؛ عناصر و مفصل‌بندی‌های متمایز»، فصلنامه علمی رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، دوره ۱۴، شماره ۱
- مصفا، نسرین، امین منصور، جواد (۱۳۹۲)، نقش جمهوری اسلامی ایران در نهادهای منطقه ای و بین‌المللی، فصلنامه سازمان‌های بین‌المللی، سال اول، شماره اول
- مهری پرگو، وجیهه (۱۳۸۶)، اوپک گازی: رویکردها، چالش‌ها و فرصت‌های ژئواستراتژیک، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، شماره مسلسل: ۸۴۴۸
- نوروزی، نورمحمد، رومی، فرشاد (۱۳۹۳)، چشم‌اندازی روسی به روابط ایران و روسیه، پژوهشنامه ایرانی سیاست بین‌الملل، سال سوم، شماره ۱
- نوری، علیرضا (۱۳۹۸)، «ایران، روسیه و همگرایی اوراسیایی؛ منافع منطقه‌گرایی فعال»، مطالعات اوراسیای مرکزی، دوره ۱۲، شماره ۱
- نوری، علیرضا (۱۴۰۰)، «اورآسیاگرایی نوین در سیاست خارجی ایران دوره حسن روحانی»، پژوهشنامه ایرانی سیاست بین‌الملل، دوره ۱۰، شماره ۱
- نوری، علیرضا (۱۴۰۰)، «ماهیت تجدیدنظرطلبی روسیه و چین؛ سیاست و منافع ایران»، مطالعات اوراسیای مرکزی، دوره ۱۴، شماره ۲
- همیانی، مسعود، سجادپور، محمدکاظم (۱۴۰۱)، «ژئوپلیتیک و هویت اوراسیایی: ایران و سازمان همکاری شانگهای»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال بیست و هشتم، شماره ۱۱۷
- هوشی سادات، سیدمحمد (۱۳۹۴)، اقتصاد و سیاست خارجی در جمهوری اسلامی ایران، هم‌افزایی یا تعارض، گزارش کارشناسی مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، شماره مسلسل: ۱۴۷۱۸

انگلیسی:

- Baracuhy, Braz (2020), **Geo-economics as a dimension of grand strategy, at the book Geo-economics and Power Politics in the 21st Century**, London: Routledge
- Blackwill, Robert, Harris, Jennifer (2016), **Geo-economics and the international system, in War by other means, geoeconomics and statecraft**, Harvard University Press; 1st edition
- Brands, Hal (2017), "Six Propositions about Great- Power Competition and Revisionism in the 21st Century", **The Future of the Global Order Colloquium**, at <https://global.upenn.edu/sites/default/files/go-papers-all.original.pdf>
- Forough, M. (2021). "Raisi's Foreign Policy: Pragmatic Revolutionism and the Iranian Pivot to Asia". (GIGA Focus Nahost, 7). **Hamburg: German Institute for Global and Area Studies (GIGA) - Leibniz-Institut für Globale und Regionale Studien**, Institut für Nahost-Studien. <https://nbn-resolving.org/urn:nbn:de:0168-ssoar-76658-1>

- Fulton, Jonathan (2021), "China between Iran and the Gulf Monarchies", **Middle east Policy**, Volume28, Issue3-4
- Gordeeva, Evgenia(2016), "A transforming international system and the three approaches to the security dilemma", **Eur J Futures Res**, Vol. 4, No 6
- He, Kai (2008), "Institutional Balancing and International Relations Theory: Economic Interdependence and Balance of Power Strategies in Southeast Asia", **European Journal of International Relations**, Vol 14, Issue 3
- He, Kai (2021), "The Balance of Infrastructure in the Indo-Pacific: BRI, institutional Balancing, and Quad's Policy Choices", **Global Policy Journal**, Durham University and John Wiley & Sons Ltd
- He, Kai, Feng, Huiyun (2020), "International Institutions, Institutional Balancing, and Peaceful Order Transition", **International Affairs**, 34, no. 4
- Nabipour, Pourya(2022), "Iran's membership in the Shanghai Cooperation Organization (SCO) Economic, Trade and Political Affairs", **National Interest Academic Journal**, No.6
- Pape, Robert (2005). "Soft balancing against the united states"; **International Security**, Vol. 30, No. 1,
- Pastukhova, Maria, Westphal, Kirsten (2016), "Common Energy Market in the Eurasian Economic Union. Implications for the European Union", **SWP Comments**, No 9
- Patriota, Antonio de Aguiar(2017), "Is the World Ready for Cooperative Multipolarity?", **Rising Powers Quarterly**, Volume 2, Issue 2
- Perteghella, Annalisa, Magri, Paolo (2019), "Iran Looking East. An Alternative to EU?",
https://www.ispionline.it/sites/default/files/pubblicazioni/ispi_iran_looking_web.pdf
- Ross, Robert S. (2019), "On the fungibility of economic power: China's economic rise and the East Asian security order", **European Journal of International Relations**, Vol 25, Issue 1
- Therme,Clément(2022), "The Russian-Iran Partnership in a Multipolar World", **Russie.NEI.Reports**, No. 37
- Yuan, Jing-Dong (2018), "Beijing's institutional-balancing strategies: rationales, implementation and efficacy", **Australian Journal of International Affairs**, DOI: 0.1080/10357718.2018.1444015
- Szalai, Máté (2023), "Between Hedging and Bandwagoning - Interpreting the Reactions of Middle Eastern and North African States to the Russian-Ukrainian War", **Policy Brief** n. 123
- Джонсон, Джульет (2008), "Запретный плод: Сложные отношения между Россией и долларом США", http://www.intelros.ru/pdf/Prognosis/Prognosis_4_2008/7.pdf.